

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث قبل

عرض کردیم اشکال پنجم بر این استصحاب کلی قسم ثانی تحت عنوان شبهه‌ی عبائیه مطرح است، در بحث گذشته ما شبهه را بر حسب آنچه که در کتاب مصباح الاصول آمده ذکر کردیم و یک مقداری هم جواب مرحوم نائینی و مناقشاتی که در جواب اول مرحوم نائینی بود ذکر کردیم، این شبهه چون نه در کفایه آمده و نه در رسائل آمده، گرچه مرحوم سید اساعیل صدر در زمان خود مرحوم آخوند این شبهه را در نجف مطرح کرده، در سفری که ظاهراً از کاظمین به نجف داشته اما این شبهه نه در کفایه ذکر شده و نه در رسائل، و لذا باید یک مقداری در تقریر این شبهه دقت بیشتری کنیم.

یک بیان را از مرحوم آقای خوئی بر حسب آنچه که در مصباح الاصول آمد ما در بحث گذشته ذکر کردیم، در کلمات مرحوم محقق نائینی در حاشیه فوائد الاصول، مرحوم نائینی هم در متن فوائد الاصول به این شبهه نمی‌پردازد. یک مطلبی را بیان می‌کنند و امثله‌ای را ذکر می‌کنند و بعد از ذکر آن امثله می‌فرمایند از همین قبیل و از همین نوع شبهه‌ی عبائیه است و همین مطلبی که در این امثله گفتیم در شبهه‌ی عبائیه هم مطرح است، همان دو مثالی که دیروز ذکر شد. آن وقت در حاشیه‌ی فوائد الاصول که این شبهه را بیان می‌کند تقریباً به همان نحوی است که باز مرحوم آقای خوئی دارند، با یک مختصر فرقی که اشاره می‌کنیم.

کلام مرحوم محقق عراقی

[1]

از کلمات مرحوم محقق عراقی تقریباً یک بیان دیگری برای این شبهه استفاده می‌شود، در جلد چهارم نه‌ایة الأفكار صفحه 130 به عنوان وهم و دفع، آنجا می‌فرمایند اگر کسی علم اجمالی دارد به اینکه عبای او نجس شده، حالا یا طرف اعلا نجس است یا طرف اسفل، این یک. بعد یقین پیدا می‌کند و خودش مباشرتاً یا به غیر مباشرت طرف اسفل را تطهیر می‌کند، این دو.

حالا اگر یک دست مرطوبی به این طرف اعلا خورد، آیا اینجا این دست نجس می‌شود یا نه؟ ما گفتیم قانون علم اجمالی این است که ملاقی با یکی از اطراف شبهه نجس نمی‌شود، در حالی که در همین جا نسبت به طرف اعلا استصحاب کلی قسم ثانی جاری است، یعنی در طرف اعلی. ما می‌گوئیم آیا کلی نجاست در این لباس وجود دارد یا نه؟ کلی نجاست، نه نجاست مقید به طرف اعلی، استصحاب می‌کنیم بقاء کلی نجاست را و می‌گوئیم پس دست ما ملاقی با نجس شده و باید نجس باشد. این بیانی است که دیروز عرض کردیم. البته دیروز این فرضی که حالا دست مرطوب به هر دو طرف هم بخورد این را ذکر کردیم.

از کلام مرحوم عراقی استفاده می‌شود که اصلاً بزنگاه اصلی شبهه را مرحوم صدر اینطور می‌خواهد مطرح کند که ما می‌دانیم دستمان اگر به طرف اعلا عبا خورد در این مثال، اینجا چون ملاقات با نجس نشده لیس بنجس، اما حالا اگر کسی آمد دست مرطوبش را هم به طرف اسفل زد و هم به طرف اعلی، به هر دو طرف عبا دست مرطوبش را زد، اینجا ایشان می‌گویند باید بگوئیم حالا این دست نجس شده و این یک امر غیرعقلایی است. تعبیر ایشان، همین تعبیری که مرحوم آقای عراقی دارد و همین تقریر را مرحوم شهید صدر رضوان الله علیه هم دارد، صاحب کتاب منتقی هم دارد که معلوم می‌شود اینها از مرحوم عراقی این را گرفتند، این نه جنبه‌ی فقهی دارد و نه جنبه‌ی متشرعی دارد، چطور می‌توانیم قبول کنیم که اگر دست تر ما بخصوص طرف اعلی خورد بگوئیم این لیس بنجس، اما اگر همین دست تر ما به طرف اعلی و اسفل (هر دو) خورد بگوئیم نجس، در حالی که طرف اسفل یقین به طهارتش داریم، چیزی که طاهر است چطور می‌تواند موجب تکلیف به وجوب اجتناب شود، این محال است. این عقلائی نیست، از بیان مرحوم محقق عراقی استفاده می‌شود آنچه که بزنگاه اصلی شبهه است در شبهه‌ی عبائیه این است که باید ملتزم شویم بنا بر جریان استصحاب کلی قسم ثانی که اگر دست فقط به طرف اعلی خورد لیس بنجس، اما اگر دست به هر دو طرف خورد اینجا استصحاب کلی نجاست وجود دارد و اینجا ملاقات با نجس محقق می‌شود، در جایی که فقط به طرف اعلی می‌خورد نمی‌دانیم ملاقات با نجس شده یا نه؟

بعد از طهارت قسمت اسفل اگر فقط دست مرطوبش را به قسمت بالای عبا زد اینجا لیس بنجس، چرا؟ چون می‌گوئیم ملاقی با نجس، نجس است اینجا که نمی‌دانیم طرف اعلی نجس است یا نه؟ اما اگر همین آدم دست مرطوبش را به طرف اعلی زد، به طرف اسفل هم زد، الان اینجا ایشان می‌گویند آنهایی که می‌گویند استصحاب کلی قسم ثانی جاری است در این لباس ما استصحاب نجس داریم، پس وقتی دستش را به اعلی و اسفل می‌زند یقین پیدا می‌کند که دستش به نجس خورده، یقین پیدا می‌کند به ملاقات با نجس، لذا شبهه اینطور می‌شود چطور بگوئیم آنجایی که فقط دست را به اعلی می‌زند نجس نیست، آنجای که به هر دو می‌زند، با اینکه طرف دوم، اسفل یقینی الطهاره است، اینجا بگوئیم که این دست نجس می‌شود.

طبق این بیان می‌خواهند بگویند صاحب شبهه عبائیه می‌خواهد بگوید این امر غیر عقلایی، غیر فقهی است و اصلاً فقیه نمی‌تواند به این ملتزم شود، بگوید اگر دستش را فقط به طرف اعلی زد این لیس بنجس، اما اگر به هر دو طرف زد چون حالا استصحاب نجس و نجاست در این ثوب جریان پیدا می‌کند این می‌شود نجس، دست هم که به آن می‌خورد می‌شود ملاقی با نجس، پس این دست نجس می‌شود.

این بیان در مصباح الاصول نیست

^[2]، ولو در مصباح الاصول هم آورده روی مسئله‌ی ملاقات ید با کلا الطرفین که دیروز خواندیم عبارت مرحوم آقای خوئی را.

در عبارت مصباح الاصول این است: می‌فرماید لا يحكم بنجاسة الملاقى للطرف الآخر، یعنی بعد از اینکه قسمت پائین را شستیم، اگر ملاقی با طرف دیگر پیدا شد، لا يحكم بنجاسة، چرا؟ لأن المفروض عدم نجاسة الملاقى لأحد اطراف الشبهة المحصورة، چون ما در علم اجمالی قانون داریم اگر یکی از این دو ظرف علم اجمالی داریم نجس است، اجتناب از هر دو واجب است، حالا اگر دست ما به یکی از این دو ظرف خورد، اینجا دست نجس می‌شود، می‌گویند نه! اجماع بر این معنا داریم و اتفاقی هم هست.

بعد می‌فرماید: ثم لو لاقى شيء مع الطرفين، حالا اگر دست با هر دو طرف ملاقات کرد فلا بد من الحكم بعدم النجاسة أيضاً، چرا؟ باید بگوئیم این هم نجس نیست، لأنه لا قاطعاً طاهراً يقيناً، طرف اسفل یقیناً طاهر است و این با آن ملاقات کرده، و أحد طرفی الشبهة، طرف اعلی هم احد طرفی الشبهة است، و المفروض أن ملاقات شيء منهما لا توجب النجاسة، آنکه اسفل طاهر است موجب نجاست نیست، آنکه اعلاست مشکوک النجاسة است، بعد می‌فرماید مع أن مقتضى الاستصحاب الكلى هو الحكم بنجاسة الملاقى للطرفين، ما اگر استصحاب کلی می‌خواهیم کنیم باید بگوئیم ملاقی با طرفین نجس است.

این بیانی که مرحوم خوئی دارند هیچ بحث غیر عقلایی بودن از آن استفاده نمی‌شود اما طبق بیان مرحوم عراقی می‌خواهد بگوید اصلاً این یک امر عجیب غریبی است که فقیه بگوید اگر کسی در این مثال فقط دستش به طرف اعلی خورد لیس بنجس، اگر هم به اعلی و هم به اسفل خورد معاً، این نجس.

مرحوم آقای صدر قدس سره بر حسب آنچه که در مباحث الاصول الجزء الخامس من القسم الثاني صفحه 343 آمده، در منتقى هم جلد ششم صفحه 174 آمده، اینها هم از مرحوم عراقی تبعیت کردند همین بیان را ذکر کردند. ولی اساساً اساس اشکال در شبهه‌ی عبائیه به نظر ما این نیست که چرا در جایی که با یک طرف دست ملاقات پیدا می‌کند نجس نمی‌شود، در جایی که با دو طرف، در حالی که طرف دیگر یقینی الطهارة است ملاقات پیدا می‌کند نجس می‌شود. به نظر ما اساس شبهه‌ی عبائیه این نیست، بلکه در همان طرف اعلی معنا دارد. بیانش این است، الآن اگر کسی آمد دستش را به طرف اعلی زد، آیا نسبت به طرف اعلی استصحاب کلی قسم ثانی، یعنی آیا ما می‌توانیم بگوئیم کلی قسم ثانی در اینجا هم هست؟ بله. وقتی شما در کل لباس استصحاب کلی قسم ثانی را جاری می‌کنید به این معناست که دست شما به هر قسمتی که بخورد ملاقات با نجس شده، حتی اگر دست فقط به طرف اسفل بخورد، آنجا که یقینی الطهارة است، چون استصحاب می‌گوید این لباس الآن نجس است.

به نظر ما اساس شبهه‌ی عبائیه این است که می‌گوید این لباس که اول علم اجمالی داریم یا طرف اعلی نجس است یا اسفل، این یک. بعد یقیناً طرف اسفل شسته شده، این دو. اگر بخواهیم استصحاب کلی قسم ثانی را در این لباس جاری کنیم استصحاب می‌گوید هذا الثوب مستصحب النجاسة، می‌گوئیم قبل از اینکه ما این قسمت اسفل را بشوئیم یقیناً این لباس نجس بوده، حالا که این قسم اسفل را شستیم باز نسبت به این لباس نمی‌دانیم که آیا نجاست هست یا نه؟ استصحاب می‌گوید این لباس نجس، چون کلی که می‌گوئیم کلی نجاست است نه خصوص طرف اسفل یا اعلی! این لباس نجس است. می‌خواهیم بگوئیم صاحب شبهه‌ی عبائیه می‌گوید شما و کسانی که می‌خواهند استصحاب کلی قسم ثانی را بپذیرند باید در اینجا بگویند اولاً اگر دست فقط به طرف اعلی خورد باز هم نجس است، در حالی که قانون علم اجمالی این است که ملاقی با احد اطراف نجس نیست، این یک. ثانیاً دست به طرف اسفل هم بخورد باز باید ظاهراً بگوئید نجس است به حسب استصحاب، در حالی که شما یقین دارید این قسمتش پاک است، یعنی الآن صاحب شبهه‌ی عبائیه شما را در یک مخمضه قرار می‌دهد می‌گوید بگوئید دست فقط به طرف اعلی خورد این باید به مقتضای استصحاب نجس باشد، در حالی که می‌گوئیم ملاقی با یکی از دو طرف شبهه‌ی محصوره نجس نیست، اگر دست فقط به طرف اسفل بخورد می‌گوید باز هم باید به حسب استصحاب بگوئید نجس است، برای اینکه می‌گوئید کلی نجاست در این ثوب وجود دارد، الملاقى للنجس صدق می‌کند، در حالی که شما بالوجدان می‌دانید این قسمت اسفل را شستید!

من می‌خواهم عرض کنم این بیان که بگوئیم اشکال و شبهه‌ی عبائیه فقط در جایی می‌آید یک کسی دستش را به هر دو طرف عبا معاً بزند، کما اینکه در کلمات مرحوم عراقی است و همچنین مرحوم آقای صدر، این ظاهراً خیلی وجهی ندارد، وجه شبهه

قشنگ برای ما روشن است، شبهه‌ی خوبی هم بوده، یک شبهه‌ای بوده که خود مرحوم عراقی می‌گوید وقتی مرحوم سید اسماعیل به نجف آمد در جلسات نجف این را مطرح کرد خیلی شیوع پیدا کرد، معروف هم شد به شبهه‌ی عبائیه!

اساس شبهه همین است، استصحاب کلی مربوط به کلی نجاست در این ثوب است نه مقید به طرف اعلی یا اسفل، می‌گوید این مستصحب النجاسة است و ملاقی با او نجس می‌شود، اگر دست به خصوص اعلی بخورد یک محذور دارد، دست به خصوص اسفل بخورد یک محذور دارد، لزومی ندارد که بگوئیم مصب شبهه جایی است که این دست به هر دو طرف خورده باشد، آن وقت باز این را عرض می‌کنم خودتان دنبال کنید مثل مرحوم شهید صدر رضوان الله تعالی علیه یک مقدار، البته این مطلبی را که من عرض کردم ایشان متعرض نشدند، ولی آمدند در این طرف حالا که می‌گوئید دست معاً باید بخورد آیا فرقی هم می‌کند اول به طرف اسفل بخورد و بعد به طرف اعلی، بین این و عکس این آیا فرقی می‌کند یا نه؟ یک صفحه‌ای راجع به همین هم بحث کردند.

الآن می‌گوئیم کلی نجاست در این لباس هست، نمی‌گوئیم طرف اسفل یا اعلی! مرحوم صدر می‌گوید حالا که استصحاب کلی قسم ثانی را می‌خواهید جاری کنید به این معناست که فقط دست به طرف اعلی بخورد، باید بگوئید نجس، در حالی که قانون علم اجمالی این است که ملاقی با نجس لیس بنجس، به طرف اسفل فقط بخورد باز هم باید بگوئید نجس، چون این ثوب مستصحب النجاسة است شد ملاقی با نجس، در حالی که یقین داریم این قسمت اسفل پاک است، استصحاب می‌گوید باید بگوئید نجس است.

من تألم و اینکه دارم یک مقدار شما را در بیان شبهه معطل می‌کنم این است که بر حسب ظاهر عبارت مرحوم محقق عراقی و من تبع مرحوم عراقی شبهه در جایی است که کسی بیاید دستش را هم به اعلی بزند و هم به اسفل، یعنی ظاهر کلام اینها این است که مرحوم صدر می‌خواهد بگوید اگر کسی فقط دستش را به اعلی زد لیس بنجس، در همین جا اگر هم به اعلی و هم به اسفل زد می‌شود نجس. این به نظر ما لزومی ندارد، این بیانی که ما برای شبهه گفتیم به نظر ما این بیان دقیق‌تر و صحیح‌تر باشد.

حاشیه فوائد الاصول نائینی جزء چهارم صفحه 422 را ببینید، ما دیروز گفتیم مرحوم نائینی هم در دوره‌ی اول اصولشان و هم در دوره دوم دو تا جواب از این شبهه‌ی عبائیه دادند، جواب اول را دیروز گفتیم، تتمه‌ای از آن باقی مانده.

[سخنی در رابطه با تاریخ وفات حضرت معصومه \(سلام الله علیها\)](#)

فردا به عنوان وفات حضرت معصومه سلام الله علیها، چون تاریخش روشن نیست، در بعضی از کتاب‌ها یک احتمال ضعیفی در آن داده شده، تاریخش روشن نیست و کسی هم نمی‌گوید این سند حسنی دارد! یک چیز ضعیفی است ولی بالأخره برای احترام این بی‌بی که همه برکات حوزه‌های علمیه از صاحب این قبر شریف است، فردا به عنوان وفات حضرت معصومه بازار قم هم تعطیل است، چند سالی است که بازار هم تعطیل است، لذا درس تعطیل است.

[نکاتی در رابطه با انقلاب شکوهمند انقلاب اسلامی ایران](#)

روز سه‌شنبه هم 22 بهمن است، ان شاء الله آقایان همه در راهپیمایی شرکت کنید؛ من در اول دهه فجر صحبت مفصلی کردم در یکی از جلسات پیرامون این دهه فجر و برکات و آثار انقلاب که واقعاً یکی از خلأها این است که هنوز آثار و برکات انقلاب برای خود ما روحانیون مشخص نشده چه برسد برای مردم! یعنی اینقدر این انقلاب شریف است و اینقدر آثار و برکات دارد، این عظمتی که امروز برای حوزه علمیه هست، این درسهای مفصل به این کثرت، این پژوهشها و تحقیقها، این تحقیق‌هایی که در

سه دهی بعد از پیروزی انقلاب در حوزه‌های علمیه شده خودش واقعاً به برکت این انقلاب بوده و قبل از هر قشری روحانیت همان طوری که مسئولیتش در مورد انقلاب مضاعف است باید قدردانی‌اش هم نسبت به انقلاب بیشتر باشد، باید حساسیتش هم نسبت به حفظ انقلاب بیشتر باشد. البته در این نظام گروه‌ها، مجموعه‌های مختلف، جناح‌ها، حرفه‌ای مختلف می‌زنند، آدم نمی‌خواهد بگوید همیشه این جناح درست می‌گوید یا آن جناح، اینها حرفه‌ای مختلف دارند ولی اساس نظام و آنچه ما باید به دنبالش باشیم حفظ کبان این نظام است، نظام اسلامی باید باقی بماند، نباید هیچ امری و هیچ مسئله‌ای کوچکترین مسئله‌ای را بخواهد به این نظام بزند و این بیداری ما روحانیت را می‌طلبد که ان شاء الله بتوانیم از این امانت بزرگی که امام رضوان الله تعالی علیه از خودش به یادگار گذاشت.

شما ببینید این جمله‌ای که این روزها صدا و سیما مکرر از امام پخش کردند؛ این جمله‌ی آدم معمولی و شخصی که بخواهد خطابه داشته باشد نیست، اینکه می‌فرماید از صدر اسلام تا این زمان مردمی به خوبی ملت ایران در دفاع از اسلام نبوده من واقعاً وقتی این جمله را می‌شنوم می‌لرزم! چون این از یک طرف بسیار جای شکر دارد، بسیار جای قدردانی دارد، باید انسان سجده‌ی شکر کند که در چنین زمانی قرار گرفته از طرف دیگر مسئولیت را خیلی سنگین می‌کند، مردم در میدان‌های مختلف تمام امتحاناتشان را به بهترین نحو دادند و آن کسانی که باید این دین، احکام دین را به برکت انقلاب و در سایه‌ی انقلاب حفظ کند ما هستیم، ما چقدر از خودگذشتگی کردیم، چقدر حاضر شدیم برای این نظام و انقلاب ایثار کنیم؟!

نمی‌خواهم خیلی صحبت کنم، خود آقایان الحمدلله در این جهات بهتر از من وارد هستید ان شاء الله در راهپیمایی 22 بهمن مقید باشید، اگر عذری نداشتید، حتماً شرکت کنید و دیگران هم تشویق به شرکت کنید.

نکر نکاتی در رابطه با مذاکرات هسته ای ایران

این دشمنی‌هایی که امروز می‌بینیم، از یک طرف خودشان اصرار می‌کنند در باطن بر مذاکره، وقتی پای مذاکره هم می‌آید باز دندان‌های خودشان را تیزتر می‌کنند برای استهزاء و تحقیر، این بیداری زیاد و هوشیاری زیادی لازم دارد، خیلی شرایط حساس است، از یک طرف باید بگوئیم عزت ایران پایمال شد که پیداست ناشی از عدم دقت در همه‌ی ابعاد مسئله است، کجا عزت ایران در این مذاکرات پایمال شد؟ اینکه رئیس جمهور آمریکا به اسرائیل و نخست وزیرش بگوید که ما قدرت نداریم اساس را از بین ببریم؟! چه زمانی چنین اقراری کرده بودند؟ قدرت اینکه حاکمیت را تغییر بدهیم نداریم، قدرت اینکه اصل صنعت هسته‌ای را از بین ببریم نداریم، تمام متفکرین و سیاستمداران‌شان را جمع کردند که جلوی رشد علمی ایران را بگیرند، جلوی رشد نظامی ایران را بگیرند، حالا این اعتراف در اثر همین مذاکرات به وجود آمده. در کنارش ده تا یاهوگوئی هم باید بکند، شما بالأخره وقتی یک دزدی را می‌خواهید از یک جایی بیرون کنید، با هر لطایف الحیلی که بخواهید بیرون کنید صد تا اهانت هم ممکن است به شما بکند ولی بالأخره دارید شرّ او را کم می‌کند، به این معنا نیست که ما بگوئیم این عزت از بین رفته، البته باید مراقبت کرد.

ما خدا را شاکریم که در رأس نظام یک فقیه هوشیار، بیدار، عادل و دلسوز مراقبت می‌کند این نقطه‌ی امید ما و مایه‌ی امید ماست. باید بالأخره حمایت کرد، در جایی هم که انسان می‌بیند که اساس ضربه می‌خورد باید فریاد زد و ایستاد! اما خدا نکند بخواهیم به خاطر حبّ و بغض‌های سیاسی، این جملات امام خیلی عجیب است، واقعاً هر کلمه‌ی آن را باید صدها مرتبه بیش از دیگران درباره‌اش فکر کنیم! فرمود اگر می‌خواهید ببینید تهذیب نفس دارید، ببینید اگر دشمنان حرف خوبی زد در دلتان آن حرف را می‌پذیرید یا نه؟ یا اینکه نه، چون دشمن شماست حرفهایش هم خراب است، یا اگر دیدید دوست شما یک حرف بدی زد در دلتان او را انکار می‌کنید یا نه؟ اگر دیدید در دلتان انکار نکردید بدانید شما مهذب نیستید، شما نتوانستید نفس خودتان را مهار کنید، بسیاری از این جار و جنجال‌های سیاسی روی هوای نفس است، باز نمی‌گویم این طرف یا آن طرف، هر تعبیری که نسبت به هم ممکن است گاهی به کار ببرند، ما باید این مسائل را کنار بگذاریم. واقع مسئله را ببینیم که واقعاً برای مصلحت این انقلاب و نظام چه باید گفت و چه باید عمل کرد و از خدا استمداد کنیم که ما را در آنچه رضای خودش هست به او ان شاء الله

وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] نهاية الأفكار في مباحث الألفاظ، ج4 قسم1، ص: 130: قد يورد على استصحاب الكلي في هذا القسم باستلزامه المصير إلى نجاسة الملاقى لأطراف العلم الإجمالي في فرض وقوع الملاقاة بعد تطهير أحد أطرافه معيناً، كما لو علم بنجاسة أحد جانبي عباءة من الأسفل أو الأعلى فغسل منها جانب معين يحتمل كونه هو الجانب المتنجس.

ثم لاقى بدن المصلى مع الرطوبة كلا من جانبيها المطهر و غير المطهر (حيث) ان لازم صحة استصحاب الكلي في الفرض المزبور هو الحكم بنجاسة الملاقى لجانبي العبائة المطهر و غير المطهر، لأن ملاقى مستصحب النجاسة كالملاقى للنجس محكوم شرعاً بالنجاسة (مع) انه باطل قطعاً، ضرورة انه لا يحكم بنجاسة الملاقى للطرف غير المغسول منها، للشك في ملاقاته مع النجس، فكيف يحكم بنجاسته بضميمة ملاقاته للطرف المطهر منها، مع وضوح عدم تأثير ملاقاته للجانب المطهر في نجاسته (و هذه) الشبهة مما أورده السيد المحقق السيد إسماعيل الصدر (قده) في بعض مجالسه في النجف الأشرف و قد اشتهرت بالشبهة العبائية.

و قد أجيب عنها بوجوه (منها) ما عن بعض الأعاضم قدس سره حيث أفاد في المنع عن جريان الاستصحاب في الفرض المزبور على ما في تقرير بعض تلاميذه بان محل الكلام في استصحاب في الفرض المزبور على ما في تقرير بعض تلاميذه بان محل الكلام في استصحاب الكلي هو ما يكون المتيقن السابق مما بهويته و حقيقته مردداً بين ما هو مقطوع البقاء و ما هو مقطوع الارتفاع (و اما) إذا كان الإجمال و التردد في محل المتيقن و موضوعه لا في نفسه و هويته، فلا يكون من استصحاب الكلي، بل يكون كاستصحاب الفرد المردد الذي تقدم المنع عن جريان الاستصحاب فيه عند ارتفاع أحد الفردين، كما لو علم بوجود الحيوان الخاص في الدار و تردد بين ان يكون في الجانب الشرقي أو الغربي ثم انهدم الجانب الغربي و احتمل ان يكون الحيوان في الجانب الغربي و تلف بانهدامه (أو علم) بوجود درهم خاص لزيد فيما بين الدراهم العشر ثم ضاع درهم من الدراهم و احتمل كونه درهم زيد (أو علم) بإصابة العبائة نجاسة خاصة و تردد بين كونها في الطرف الأسفل أو الأعلى ثم، طهر طرفها الأسفل، ففي جميع هذه الأمثلة استصحاب بقاء المتيقن لا يجري، و لا يكون من استصحاب الكلي، لأن المتيقن السابق امر جزئي حقيقي لا ترديد فيه، و انما التردد في المحل و الموضوع، فهو أشبه شيء باستصحاب الفرد المردد عند ارتفاع أحد فردي التردد و ليس من الاستصحاب الكلي، ثم قال: و منه يظهر الجواب عن الشبهة العبائية المعروفة.

[2] مصباح الأصول، ج2، ص: 131: بقي الكلام في إشكال آخر على استصحاب الكلي منسوب إلى السيد الصدر (قدس سره) وهو المعروف بالشبهة العبائية، ومبني على القول بطهارة الملاقى لأحد أطراف الشبهة المحصورة، وملخص هذا الاشكال: أنه لو علمنا إجمالاً بنجاسة أحد طرفي العبائة ثم غسلنا أحد الطرفين، فلا إشكال في أنه لا يحكم بنجاسة الملاقى لهذا الطرف المغسول، للعلم بطهارته بعد الغسل، إماماً بالطهارة السابقة أو بالطهارة الحاصلة بالغسل، وكذا لا يحكم بنجاسة الملاقى للطرف الآخر، لأن المفروض عدم نجاسة الملاقى لأحد أطراف الشبهة المحصورة، ثم لو لاقى شيء مع الطرفين فلا بد من الحكم بعدم نجاسته أيضاً، لأنه لاقى طاهراً يقينياً وأحد طرفي الشبهة، والمفروض أن ملاقاته شيء منهما لا توجب النجاسة، مع أن مقتضى استصحاب الكلي هو الحكم بنجاسة الملاقى للطرفين، فلا بد من رفع اليد عن جريان الاستصحاب في الكلي، أو القول بنجاسة الملاقى لأحد أطراف الشبهة المحصورة، لعدم إمكان الجمع بينهما في المقام.